

طبقه‌بندی وندهای اشتقاقی زبان فارسی

گیتی تاکی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

وندهای اشتقاقی می‌توانند به راه‌های مختلفی طبقه‌بندی شوند. برد (۲۰۰۱) با در نظر گرفتن تمایزات ذاتی، معنایی، دستوری و نقش‌های معنایی، طبقه‌بندی متفاوتی را نسبت به دیگران ارائه می‌دهد. در این مقاله سعی شده است براساس طبقه‌بندی برد، وندهای اشتقاقی فارسی به چهار گروه اشتقاق مشخصه‌ای، اشتقاق نقشی، اشتقاق انتقالی و اشتقاق بیانی طبقه‌بندی شوند و مشکلات و محدودیت‌های این نوع طبقه‌بندی در زبان فارسی به‌طور اجمال بررسی گردد. نتایج حاکی از این است که این طبقه‌بندی برای وندهای اشتقاقی فارسی جامع و مانع نیست. تعدادی از وندها در هیچ‌یک از این چهار گروه جای نمی‌گیرند و تعدادی از آن‌ها در چندین گروه جای می‌گیرند. برخی وندها نقش‌های متعدد دارند و برخی به چندین طبقه دستوری متعلق‌اند. بنابراین پیشنهاد افزودن حداقل سه طبقه دیگر، به طبقه‌بندی برد، معقول به نظر می‌رسد: اشتقاق شامل (برای وندهای قابل طبقه‌بندی در چند طبقه)، اشتقاق معنایی (برای وندهایی که فقط تغییر نقش ایجاد می‌کنند) و اشتقاق ارجاعی (برای آن‌هایی که فقط دامنه ارجاعی را تغییر می‌دهند).

کلیدواژه‌ها: وند اشتقاقی، اشتقاق مشخصه‌ای، اشتقاق نقشی، اشتقاق انتقالی، اشتقاق بیانی.

۱. مقدمه

ساخت‌واژه یا صرف شاخه‌ای از دستور است که به بررسی ساختمان درونی واژه می‌پردازد. گرچه خودِ واژه برای ما واحدی آشناست، اما این‌که دارای ساختمان درونی است چندان آشنا نیست (متیوز^۱، ۱۹۹۱: ۹). بررسی ساخت درونی واژه، دو لایه تصریفی و اشتقاقی را دربر دارد. صرف تصریفی فقط صورت کلمه را تغییر می‌دهد ولی صرف اشتقاقی واژه جدید می‌سازد و معمولاً طبقه دستوری کلمه را تغییر می‌دهد. برد (۲۰۰۱: ۴۴) ابتدا این دیدگاه را بیان می‌کند که برخلاف صرف تصریفی، که نقش دستوری کلمات را در عبارات معین می‌کند و طبقه دستوری را تغییر نمی‌دهد، صرف اشتقاقی معمولاً به اشتقاق واژه‌ای جدید با معنایی جدید منجر می‌شود. وی سپس می‌گوید که این تعریف سنتی نتوانسته تمایز مطمئنی بین این دو نوع صرف ایجاد کند (همان). اسپنسر (۱۹۹۱: ۹) نیز معتقد است که تصریف، نتیجه اعمال قواعد بر کلمات است، درحالی‌که اشتقاق نتیجه کنارهم گذاشتن تک‌واژه‌هاست، اما قضیه به این سادگی نیست و کشیدن خطی دقیق بین تصریف و اشتقاق، به‌گونه‌ای که همه زبان‌ها را شامل شود، بسیار مشکل است».

به‌هرحال برخی وندهای اشتقاقی^۲، طبقه دستوری کلمه، برخی زیرمقوله‌ها و برخی دامنه ارجاعی کلمات را تغییر می‌دهند. البته تعداد بسیار محدودی از وندهای اشتقاقی، در برخی زبان‌ها، و ازجمله زبان فارسی، نه طبقه دستوری را تغییر می‌دهند، نه زیر مقوله‌ها و نه دامنه ارجاعی کلمات را.

به‌گفته شقاقی (۱۳۸۷: ۶۹)، وند اشتقاقی واژه‌ای جدید می‌سازد، واژه‌ای که مدخل واژگانی فرهنگ‌های لغت را تشکیل می‌دهد. این وند معمولاً مقوله و معنای واژه پایه را تغییر می‌دهد. اما تمام وندهای اشتقاقی پس‌از اتصال به پایه، مقوله آن را تغییر نمی‌دهند. برای نمونه پسوند "ه" به اسم متصل می‌شود و اسم دیگری می‌سازد، مانند {پای، لب و دست}+اسم+ه< {پایه، لبه و دسته}+اسم.

برد (۲۰۰۱: ۴۷-۴۶) به سه نوع اشتقاق، که در مطالعات صرفی در نظر گرفته شده است، اشاره می‌کند: یکی اشتقاق واژگانی، که در واقع انتخاب واژگانی است و منظور آن انتخاب یک وند و الحاق آن به کلمه است، دیگری اشتقاق صرفی، که اعمال کردن مجموعه‌ای از قوانین بر کلمات است (به‌همان معنا که برخی به تصریف نظر دارند) که در این معنا، دیگر انتخاب چیزی نیست، بلکه إدخال یا تکرار وندها و یا تغییرات آوایی است، و سوم اشتقاق مجموعه‌ای از روابط واژگانی ثابت در محور جانشینی است.

1. P. H. Matthews
2. derivational affix

طبقه‌بندی وندهای اشتقاقی زبان فارسی

در زمینهٔ پسوندهای اشتقاقی در زبان فارسی پژوهش‌های متعددی انجام شده است. از مهم‌ترین این پژوهش‌ها می‌توان صادقی (۱۳۷۲-۱۳۷۰) را نام برد که به توضیح کاربرد و نیز دسته‌بندی این پسوندها می‌پردازد، هم براساس طبقهٔ دستوری‌ای که به وجود می‌آورند (مانند پسوندهای اسم‌ساز، صفت‌ساز، قیدساز و ...) و هم از نظر نقش معنایی آن‌ها (مانند نقش‌های نسبت، وابستگی، طریقه، شایستگی، الزام و احتمال، فاعلیت و مفعولیت، سبب و غیره).

پژوهش دیگر، کلباسی (۱۳۷۱) است که وندهای اشتقاقی فارسی را به دو دستهٔ پیشوند و پسوند تقسیم می‌کند و معتقد است که پسوندهای اشتقاقی تنها در کلمات غیرفعلی (اسم، صفت، قید و ...) یافت می‌شوند و فعل، پسوند اشتقاقی ندارد. وی سپس پیشوندهای اشتقاقی را، که تعدادشان در سنجش با پسوندهای اشتقاقی بسیار کمتر است، به پیشوندهای فعلی (مثل: باز، بر، در، فرا و ...) و پیشوندهای غیرفعلی (مانند: ابر، بل، بلا، پادو و ...) و پسوندها را به صورت پسوندهای غیرفعلی (مانند: آ، آبی، آد، آر، آسا و ...)، که معانی مختلف فاعلی، مفعولی، نسبت، تصغیر، شباهت، تحقیر، تحبیب، مکان، ابزار، و مصدری دارند، تقسیم می‌کند (همان).

پژوهش دیگر، توسط کشانی (۱۳۷۱) انجام شده است. وی پسوندهای اشتقاقی را به پسوندهای اصلی یا حقیقی (شامل ۵۶ پسوند از قبیل: ی، ک، ان، گاه، گر، ش) و پسوندواره‌ها (یعنی پسوندی که هم به‌طور مستقل عمل می‌کنند و هم در ساخت واژهٔ جدید به کار می‌روند) را به پسوندواره‌های فعلی مثل (فروش، خیز و ساز) و پسوندواره‌های اسمی مثل (خانه، درد و بازی) تقسیم می‌کند و ساختارهای هر پسوند را برحسب ویژگی‌ها و کیفیات گوناگون مشتقات پسوندی برشمرده، تفاوت‌هایی که این ساختارها باهم دارند را متمایز می‌کند. در بحث پسوندواره‌های اسمی، وی (همان: ۶۱) پسوندواره‌های اسمی (خانه، درد، سرا، یار، بازی) را از جهت عمل کرد آن‌ها و کیفیت مشابه واژه‌سازی میان این عناصر و پسوندهای حقیقی بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که زایایی آن‌ها یکسان نیست.

لازم به ذکر است که در دیدگاه متأخرینی چون صادقی و شقاقی، نگرش متفاوتی در این مورد وجود دارد. آنچه کشانی (۱۳۷۱) به‌عنوان پسوندوارهٔ فعلی در نظر گرفته، از نظر صادقی (۱۳۸۳)، ستاک فعل است که برای ساخت کلمات مرکب استفاده می‌شود. شقاقی (۱۳۸۷) نیز برخلاف نگرش سنتی، اصطلاح مشتق را برای اشاره به کلمه‌های دارای پایه‌های فعلی به کار نمی‌برد و آن‌ها را کلمات مرکب فعلی می‌داند، و پسوندواره‌های اسمی را نیز کلمات بسیطی می‌داند که می‌توانند در ساخت کلمات مرکب غیرفعلی به کار روند. بنابراین از نظر او واژه‌های (چاپ‌خانه، تصفیه‌خانه و ...) واژه‌هایی مرکب محسوب می‌شوند.

در این مقاله از اشتقاق واژگانی در طبقه‌بندی استفاده شده است. در مورد طبقه‌بندی وندهای اشتقاقی فارسی، طبقه‌بندی این مقاله، با توجه به در نظر گرفتن برخی ویژگی‌های خاص برای دسته‌بندی، متفاوت از طبقه‌بندی‌های پیشین است.

۲. اشتقاق واژگانی

از نظر برد (۲۰۰۱: ۴۷) افرادی که معتقد به نحو کلمه هستند، اشتقاق واژگانی را انتخاب وند از واژگان می‌دانند که لازمه آن قائل بودن به ساخت سلسله‌مراتبی در درون کلمه، هم‌چون ساخت سلسله‌مراتبی درون بند براساس نحو ایکس تیره است. وی (همان: ۶۰-۵۷) چهار نوع اشتقاق باقاعده، که تاکنون برای وندهای اشتقاقی در نظر گرفته شده، را بیان می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که جزئیات خواص و تعاملات آن‌ها دقیقاً مشخص نشده است، اما ماهیت و نقش‌های آن‌ها به‌طور کلی توصیف شده است. در ادامه به این چهار گروه و زیرمجموعه‌های آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱.۲. اشتقاق مشخصه‌ای^۱

این نوع اشتقاق، طبقه پایه زیرساختی را عوض نمی‌کند بلکه بر روی ویژگی‌های ذاتی کلمه عمل می‌کند. مثال بارز چنین اشتقاقی، جنس به‌همان‌گونه‌ای است که در ارتباط با مفهوم نشان‌داری مطرح می‌شود. در بسیاری از زبان‌هایی که دارای جنس هستند، صورت بی‌نشان، مذکر، و صورت نشان‌دار مؤنث است. مثلاً در روسی "student" مذکر و یا خنثی است و $student - k(a)$ مؤنث. یعنی $student - k(a) \rightarrow student - \phi$ ، که طبق اصل نشان‌داری چنین تعریف می‌شود: [+مذکر، +مؤنث] تبدیل شده است به [-مذکر، +مؤنث] (همان: ۵۸). لازم به ذکر است که همان‌طور که کاتامبا^۲ و استونهام^۳ (۲۰۰۶: ۲۵۱) می‌گویند «جنس زبانی اساساً دستوری است» و مقوله‌ای تصریفی محسوب می‌شود اما در برخی زبان‌ها، از جمله در زبان فارسی، طبق نظر صادقی (۱۳۷۱)، در موارد محدودی می‌تواند اشتقاقی محسوب شود. وی (همان) معتقد است کلماتی مثل عالی-عالیه، مطلق-مطلقه، منور-منوره و غیره را، که از عربی وارد فارسی شده‌اند، باید کلمات دارای دو شکل واژگانی در فارسی تلقی و در واژگان ثبت کرد، چون در فارسی مفهوم تأنیث، به آن معنا که در عربی وجود دارد نیست. مقوله جنس در عربی مقوله‌ای صرفی-نحوی است، اما در فارسی، که این مقوله وجود ندارد، این صورت‌های دوگانه، صورت‌های متحجر است. در برابر صفات مذکور، که شکل‌های بپسوند و بی‌پسوند آن‌ها تفاوت معنایی و نقشی ایجاد نمی‌کنند، تعدادی اسم و صفت مختوم به «-ه» هست که برای زنان و دختران به کار می‌رود، مانند اسم‌های ملکه، معشوقه، راهبه، شاعره (که بعضی نقش صفت هم دارند) و نیز صفات حامله، یائسه، مجبیه، فاسقه، سلیطه و غیره.

1. featural derivation
2. F. Katamba
3. J. Stonham

طبقه‌بندی وندهای اشتقاقی زبان فارسی

از نظر صادقی (همان: ۲۵-۲۴)، گروه دوم، یعنی کلماتِ بایسوندِ «ه»، که صورت‌های متناظر اشکالِ بدونِ پسوند (یا اشکالِ مذکر) هستند، می‌توانند مؤنث شمرده شوند. یعنی با مقایسه کلماتی مانند معشوق- معشوقه، محترم- محترمه و غیره می‌توان به وجودِ پسوند تأنیث در فارسی معاصر قائل شد که خاص انسان‌های مؤنث است و از آن‌جا که استعمال این پسوند در فارسی جنبه عام ندارد و کاربرد آن محدود است، نمی‌توان آن‌را از مقولهٔ پسوندهای تصریفی به‌شمار آورد. بنابراین باید آن‌را نوعی پسوند اشتقاقی برای ساختن اسم‌ها و صفاتِ مؤنث از اسم‌ها و صفاتِ مذکر محسوب داشت.

در مورد وجود مقولهٔ جنس در زبان فارسی باستان، اسکروا (۱۳۵۵: ۷۸) معتقد است که در فارسی باستان جنس وجود داشته است. وی استدلال می‌کند که «پان»، که شکل باستانیِ «بان» در فارسی امروزی است (و تنها در کلمهٔ چوپان باقی مانده است)، در زبان‌های باستانی ایران با پذیرفتنِ پسوندِ «و»، که نشانهٔ جنس مؤنث بوده به‌شکل «پانو» ظاهر می‌شده است. واژه‌های «بانو، کدبانو، شهربانو و مهربانو» در فارسی امروز باقی‌ماندهٔ همان مقولهٔ جنس در زبان‌های باستانی ایران است.

به‌رحال، آنچه در فارسی معاصر وجود دارد، همان‌گونه که بحث شد، پسوندِ «ه» مؤنث است که می‌توان آن‌را در موارد محدودی، درمقابلِ مذکر، نشان‌دار دانست. مثلاً در تعدادی از کلمات قرضی عربی مانند «والده، مرحومه، شهیده، مغفوره، مکرمه و ...». در بسیاری از اسم‌های خاص نیز، مذکر و مؤنث فقط با پسوندِ «ه» برای مؤنث متمایز می‌شود، مانند: (پیمان، پیمانه)، (مهران، مهرانه)، (احسان، احسانه)، (ایمان، ایمانه)، (وحید، وحیده)، (مهدی، مهدیه)، (امین، امینه)، (سعید، سعیده)، (صالح، صالحه)، (منصور، منصوره)، (حبیب، حبیبه)، (هانی، هانیه). بنابراین می‌توان یکی از نقش‌های متعددِ پسوندِ «ه» را نشانهٔ مؤنث‌بودنِ آن در برخی کلماتِ قرضی عربی یا کلماتی که به‌قیاس با آن‌ها در فارسی، درمقابلِ مذکر، ساخته شده‌اند، دانست و آن‌را به‌عنوان پسوندِ دارای اشتقاقِ مشخصه‌ای، طبقه‌بندی کرد. مسلم است که این پسوند در برخی کلماتِ دیگرِ قرضی عربی، در فارسی نشان‌دار نیست مثل «مؤتلفه، مختلفه، مؤکده و ...». از پسوندهای دیگری که می‌توان در فارسی به‌عنوان اشتقاقِ مشخصه‌ای، و در نتیجه نشان‌دار، در نظر گرفت «-ک» و «چه» تصغیر است. چنانچه «دخترک و پسرک» (درمعنای تصغیر به‌کار روند) درمقابلِ «دختر و پسر» یا «شلوارک، شهرک و گروهک» درمقابلِ «شلوار، شهر و گروه» نشان‌دارند و «دریاچه و قالیچه و باغچه» درمقابلِ «دریا، قالی و باغ»، زیرا دارای مشخصهٔ کوچک‌بودن هستند. لازم به ذکر است که «-ک» برای تحقیر و تحبیب و «چه» برای شباهت (مثل ماهیچه، بازیچه، میخچه) هم به‌کار می‌روند که در این‌جا مورد نظر نیست.

۲.۲. اشتقاق نقشی^۱

این نوع اشتقاق برای تمایز بین قواعدی که ویژگی‌هایی را به پایه زیرساختی می‌افزایند، و آن قواعدی که فقط طبقه را عوض می‌کنند، در نظر گرفته شده است. برخی وندها علاوه بر تغییر طبقه، نقش‌های معنایی متفاوتی را به پایه اضافه می‌کنند، مثلاً در کلمه recruiter پسوند «er» نقش فاعلی به پایه می‌دهد و در کلمه recrutee پسوند «ee»، نقش مفعولی به پایه می‌دهد (برد، ۲۰۰۱: ۵۸).

برد (همان) اشاره می‌کند که ابتدا این قواعد به‌عنوان قواعد اشتقاق واژگانی نامیده شده‌اند، زیرا کلمه مشتق‌شده از نظر معنایی متفاوت از پایه است. بعداً در میانه قرن نوزدهم، چندتن از زبان‌شناسان اروپایی اشاره می‌کنند که بین این نقش‌ها و نظام حالت تشابه وجود دارد. مثلاً عنوان سنتی نقش فاعلی را می‌توان معادل نقش عاملی^۲ و نقش مفعولی را معادل پذیرا^۳ در نظر گرفت. گرچه همه آن‌هایی که نقش عاملی دارند الزاماً جان‌دار و یا الزاماً فعال نیستند، مثل marker , sparker , floater. هم‌چنین است در مورد پذیرا که مثلاً painting و carving جان‌دار نیستند. وی (همان: ۵۹) می‌گوید: «به‌نظر می‌رسد این نوع اشتقاق براساس نقش‌های حالت است، مثلاً نقش فاعلی، مفعولی، مکانی، زمانی، وسیله‌ای، ماده‌ای، اصل و منشاء و هدف و غیره که زبان‌های با صرف قوی، از این دست اشتقاقات زیاد دارند».

در فارسی تعداد نسبتاً زیادی از پسوندها بیان‌کننده این نقش‌ها هستند و برخی از آن‌ها چندین نقش را برعهده دارند. پسوند «ی» (i) به‌تنهایی تقریباً تمامی این نقش‌ها، و پسوند «ه» چهار نقش را برعهده دارد. برای نمونه در ادامه، تعدادی از این پسوندها ارائه خواهد شد.

۲.۲.۱. نقش فاعلی / عاملی (اسم یا صفت فاعلی)

ی: جنگی، کاری، تازی، آهنگری، کلفتی.

ا: دانا، بینا، شنوا، گویا، زایا، پذیرا، گیرا، فریبا.

ه: رسانه، خوره، کنه، خزه.

نده: خواننده، گوینده، بیننده، آورنده، خورنده^۴، سازنده، فریبنده، فرساینده.

گار: پرهیزگار، سازگار، آفریدگار، خواستگار، پروردگار، کردگار، آموزگار.

1. functional derivation

2. agentive

3. patientive

۴. خورنده در کاربرد رسمی در علم شیمی، برای برخی اسیدها به کار می‌رود. در کاربرد غیر رسمی و عامیانه، گاهی در میهمانی‌های خانوادگی، میهمانان از باب مزاح و جهت تشکر می‌گویند دست خورنده و پزنده و آورنده درد نکند و میزبانان هم می‌گویند قابل خورنده را نداشت.

طبقه‌بندی وندهای اشتقاقی زبان فارسی

گر: حيله‌گر، دادگر، آشوب‌گر، اخلاص‌گر، اشغال‌گر، ستم‌گر، عشوہ‌گر، ستایش‌گر، نوازش‌گر، رفوگر.

ور: سخنور، پایور، تاجور، هنرور، دانشور.

آر: خواستار، خریدار، باربردار، پرستار.

ان: پرسان، تابان، سوزان.

بان: نگهبان، ناویان، پاسبان، دیده‌بان، آسیابان، میزبان، سوزن‌بان.

۲.۲.۲. نقش مفعولی / پذیرا

ی: اشغالی، اضافی، دیدنی، خوردنی، پوشیدنی، گرفتنی، شکستنی، مردنی.

ا: رها، خوانا، پزا، شکوفا.

ه: گدازه، آمیزه، انگاره، گفته، نوشته، خاکروبه، تراشه، کشته.

ور: کینه‌ور، بارور، پهناور، شعله‌ور، بهره‌ور، دیده‌ور.

ار: گرفتار، مردار، برخوردار، بردار.

۳.۲.۲. نقش مکانی

ی: عکاسی، کبابی، نانوايي، کلانتری، شهربانی، بهداری، مکانیکی، شهری، آبادی، دادستانی.

ه: پاشویه، آبریزه.

گاه: ایستگاه، باشگاه، گریزگاه، خاستگاه، بازداشتگاه.

۴.۲.۲. نقش زمانی

ی: پایانی، آغازی، آخری، میانی.

ینه: پارینه، دیرینه، پیشینه.

۵.۲.۲. نقش ابزاری / وسیله‌ای

ی (با کلمات مرکب): ترشی خوری، سالادخوری، آجیل خوری، جاسیگاری، جاکفشی.

ه: مال، گیره، تابه، رنده، کوبه، دسته.

۶.۲.۲. نقش ماده‌ای

ی: آهکی، نمکی، پشمی، مسی، آهنی، کتانی، پنبه‌ای، چوبی، پلاستیکی، شیشه‌ای.

ین: چرمین، زرین، سیمین، آهنین، نمکین، بلورین.
ینه: چرمینه، زرینه، پشمینه.

۲.۲.۷. نقش اصل و منشاء

ی: تهرانی، کرمانی، سوری، کوفی، بلغاری، مکی، تاجیکی.
ایی: لیبیایی، اتوپیایی، رومانیایی.

۲.۲.۸. نقش هدف و مقصود

ی: زراعی، مادی، نذری، مزروعی، امانتی، کادویی، چشم‌روشنی، اقتصادی، اداری.

۲.۳. اشتقاق انتقالی^۱

برد (همان: ۵۹) نوع دیگر اشتقاق را اشتقاق انتقالی می‌داند که بدون ایجاد تغییراتِ نقشی، به‌طور ساده موجب تغییر یا انتقال کلمه از طبقه‌ای به طبقه دیگر می‌شود. مثل walk - walking یا new - newness که اولی فعل را به اسم و دومی صفت را به اسم تبدیل می‌کند. وی (همان) اشاره می‌کند که قبلاً از این اشتقاق به‌عنوان اشتقاق نحوی یاد شده، اما مارچند^۲ (۱۹۶۷)، اصطلاح دقیق‌تر انتقالی را به کار می‌برد.

تعدادی از پسوندهای زبان فارسی در این طبقه جای می‌گیرند، از جمله:

ان: (فعل به اسم یا به صفت یا به قید): باران، گذران، لرزان، آویزان، هراسان، ترسان، افتان، خیزان.

ا (آن): (اسم یا صفت به قید): اتفاقاً، تلفناً، سریعاً، متناوباً، موکداً.

ا: (صفت به اسم): روشنا، گرما، درازا، پهنا، خنکا، ژرفا.

آسا: (اسم به صفت یا قید): غول آسا، شیرآسا، برق آسا، ببرآسا، معجزه آسا، رعدآسا، مردآسا.

و (اُو): (اسم به صفت): ریشو، شکمو، سبیلو، اخمو، قوزو.

گین: (اسم به صفت): غمگین، شرمگین، اندوهگین، آزرگین، خشمگین، سهمگین.

آگین: (اسم به صفت): عطرآگین، زهرآگین، مشک‌آگین.

گون: (اسم به صفت): آب‌گون، گل‌گون، زرگون، شبگون، گندم‌گون، لاله‌گون، نیل‌گون، قیرگون، لعل‌گون.

فام: (اسم به صفت): لعل‌فام، لاله‌فام، گل‌فام، آتش‌فام، مشک‌فام، شیرفام، نقره‌فام.

1. transpositional derivation

2. H. Marchand

طبقه‌بندی وندهای اشتقاقی زبان فارسی

مند: (اسم به صفت): دردمند، آرزومند، ارادتمند، خردمند، دانشمند، شرافتمند، غیرتمند، ارجمند، هنرمند.

مان: (فعل به اسم): زایمان، ریسمان، گفتمان، پرسمان^۱.

-کی: (فعل، اسم یا صفت به قید): نشستگی، راستگی، کجگی، دزدگی، زورگی، هولگی، دویدنگی. و

(اسم به صفت): پولگی، آبگی.

نا: (صفت به اسم): تنگنا، فراخنا، ژرفنا، درازنا.

وار: (اسم یا صفت به صفت یا قید): امیدوار، سوگوار، سزاوار، بندهوار، پدروار، مسیح‌وار، دیوانه‌وار، مردوار، شاهوار، راهوار.

وش: (اسم به صفت): شیروش، دیووش، لوطی‌وش، لاله‌وش، ماه‌وش، پیروش، حوروش.

ش: (فعل به اسم): سازش، کنش، آمیزش، دانش، آسایش، نرمش، آموزش.

ین: (اسم یا قید به صفت): اسم به صفت: زرین، دروغین، ننگین، خونین، چرکین. و (قید به صفت): دیرین، پسین، پیشین.

ی: (اسم به صفت): مقرراتی، تشکیلاتی، انقلابی، سپاهی، خونی، بسیجی، ارتشی، ارثی، سیگاری. و

(صفت به اسم): گودی، شیرینی، سرازیری. و (فعل به صفت): پرداختی، سازمانی، تابشی، لرزشی.

یت: (صفت به اسم): قابلیت، محدودیت، حساسیت، فعالیت، مصونیت، حاکمیت، مالکیت، مأموریت.

ینه: (قید به صفت): پارینه، دیرینه.

ناک: (اسم به صفت): خشمناک، ترسناک، اندوهناک، بیمناک، دردناک، غمناک، هولناک، هراسناک

ه: (اسم به صفت): پاییزه، بهاره، تابستانه، زمستانه.

۴.۲. اشتقاق بیانی^۲

بر اساس نظر برد (۲۰۰۱: ۶۰) این نوع اشتقاق، طبقه دستوری پایه را عوض نمی‌کند و حالت نقشی و دامنه ارجاعی آنرا نیز تغییر نمی‌دهد. این نوع اشتقاق ممکن است به صورت چرخه‌ای

^۱. در تبلیغات تلویزیونی به معنای فضای پرسش و پاسخ استفاده شده است.

2. expressive derivation

روی برون‌دادِ خودش عمل کند. مثلاً واژه‌ای که در روسی برای باران به کار می‌رود، با اضافه کردن یک پسوند به نوع خاصی از باران اشاره می‌کند و با اضافه شدن پسوندی دیگر به واژه‌ای که تازه مشتق شده، باز به نوع سومی از باران اشاره دارد، که همه به یک طبقه مفهومی ارجاع می‌دهند، فقط براساس دریافتِ گوینده، نوع آن فرق دارد. این اشتقاق، می‌تواند برای تصغیر، تحقیر و تحیب نیز به کار رود. (لازم به ذکر است که برد در این جا هیچ اشاره‌ای به تغییر زیرمقوله نکرده و فقط تغییر دامنه ارجاعی مدنظر اوست.)

پسوندهای فارسی که می‌توانند در این طبقه جای گیرند از این قرارند:

ه: (اسم به اسم): آستان - آستانه، آشیان - آشیانه، نشان - نشانه، روزن - روزنه، کین - کینه، رخسار - رخساره، میل - میله.

- (صفت به صفت): پشمین - پشمینه، زرین - زرینه، چرمین - چرمینه، مسین - مسینه.

سار: (اسم به اسم): رخ - رخسار، سایه - سایه‌سار.

ی: (اسم به اسم): خوکدان - خوکدانی، سگدان - سگدانی، آشغالدان - آشغالدانی، انبار - انباری، چراغان - چراغانی.

ان: (اسم به اسم): بهار - بهاران. یا (قید به قید): سحرگاه - سحرگاهان، سپیده‌دم - سپیده‌دمان. یا

(صفت به صفت): جاوید - جاویدان.

فام: (صفت به صفت): زرین - زرین‌فام، سرخ - سرخ‌فام، سیه - سیه‌فام، زرد - زردفام.

گان: (اسم به اسم): مهر - مهرگان، گرو - گروگان، ناو - ناوگان.

ک: (اسم به اسم)، (تحقیر): زنک، مردک.

و (او): (صفت به صفت): نیک - نیکو، لاغر - لاغرو، تپل - تپلو.

ینه: (اسم به اسم): آرد - آردینه، خاک - خاکینه.

۳. مشکلات و نقایص این نوع طبقه‌بندی در فارسی

این نوع طبقه‌بندی در فارسی با مشکلات عدیده‌ای روبه‌روست که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۳.۱. وندهای غیر قابل طبقه‌بندی در این چهار گروه

الف. وندهایی که تغییر مقوله نمی‌دهند اما تفاوت نقشی به وجود می‌آورند.

این وندها نه در طبقه دوم، که هم تغییر مقوله می‌دهند و هم تغییر نقشی ایجاد می‌کنند، جای دارند نه در طبقه سوم که تغییر مقوله ساده ایجاد می‌کنند و نه در طبقه چهارم که تغییر

طبقه‌بندی وندهای اشتقاقی زبان فارسی

مقوله و تغییر ارجاعی یا نقشی ایجاد نمی‌کنند. آن‌ها مشخصه‌های ذاتی را نیز نشان نمی‌دهند که در طبقه اول جای گیرند. این وندها عبارتند از پسوندهای «زار، گاه، ستان، کده» که عموماً بدون تغییر مقوله، نقش مکانی به وجود می‌آورند:

زار: کشتزار، سبزه‌زار، گلزار، لاله‌زار، علفزار، چمنزار، لجنزار، شالیزار، شوره‌زار، نمکزار.
گاه: چراگاه، شکارگاه، قدمگاه، اردوگاه، درمانگاه، خوابگاه، آرایشگاه، کشتارگاه، زایشگاه، پالایشگاه.

ستان: دبیرستان، کردستان، گلستان، بیمارستان، کودکانستان، هنرستان، فرهنگستان، نگارستان.

کده: دهکده، آتشکده، میکده، دانشکده، هنرکده، بتکده، آذرکده، محنت‌کده، ماتمکده.

یا پسوند «چی» در مواردی بدون تغییر مقوله، نقش فاعلی به وجود می‌آورد:
چی: تماشاچی، هوچی، سوءاستفاده‌چی، کودتاچی، سانسورچی، کنترلچی.

ب. وندهایی که نه تغییر مقوله می‌دهند نه تغییر نقشی، بلکه تغییر دامنه ارجاعی به وجود می‌آورند. این وندها نیز در هیچ‌یک از چهار طبقه مذکور قرار نمی‌گیرند، که از این قرارند:

ه: پوسته، زمینه، خاکه (خاکه‌قند یا خاکه‌ذغال)، نامه، دهانه، ریشه، پایه، دسته (به معنای گروه).

ان: کوه - کوهان.

انه: ویار - ویارانه، هوس - هوسانه، سر - سرانه.

بُد: فر - فرُبُد، آذر - آذرُبُد.

وار: خانه - خانوار، بزرگ - بزرگوار.

وا: رفتن - وارفتن، داشتن - واداشتن، خوردن - واخوردن، ماندن - واماندن، زدن - وازدن، رستن - وارستن، گذاردن - واگذارن.

ور: (پیشوند): افتادن - ورافتادن، رفتن - وورفتن، آمدن - ورا آمدن.

ور: (پسوند): جان - جانور، سر - سرور.

مان: دود - دودمان.

ینه: گرگینه.

یت: آدم - آدمیت، زن - زنیت، مرکز - مرکزیت، شهر - شهریت، فنر - فنریت، رهبر - رهبریت.

۲.۳. وندهای قابل طبقه‌بندی در هر چهار گروه

اشتقاقیات برخی وندها به چند گروه و گاهی حتا به هر چهار گروه مربوط می‌شود^۱، که به‌قرار زیرند:

الف. پسوند «-ک» چون در مورد تصغیر نشان‌دار است، می‌تواند در گروه اول جای گیرد، با تغییر مقوله و ایجاد نقش ابزاری (مثل عینک، سمعک، غلتک، مترسک، قاصدک) در گروه دوم، با تغییر مقوله به‌طور ساده در گروه سوم (مثل سرخک، لواشک، زردک، روشنگ، گرمک، سفیدک)، و بدون تغییر مقوله در گروه چهارم (مثل پنیرک، سوتک، دخترک، ناخنک).
ب. پسوند «ی» در گروه دوم، سوم و چهارم جای می‌گیرد، مثال‌های مربوط به آن، هنگام معرفی طبقات بخش ۱ ارائه شد.

پ. پسوند «ه» در گروه دوم با تغییر مقوله و ایجاد نقش ابزاری (مانند مالیدن (مال) - ماله، گرفتن (گیر) - گیره، گرداندن (گردان) - گردانه، و یا ایجاد نقش مفعولی یا پذیرا (مانند بسته، نوشته، فرستاده، چکیده)، و در گروه سوم با تغییر مقوله ساده (مثل صفت به اسم: شوره، پوکه، زرده، سبزه، جوانه) و در گروه چهارم با عدم تغییر مقوله و نیز دامنه ارجاعی (مانند طبق - طبقه، ورق - ورقه، نقش - نقشه، تیغ - تیغه، دود - دوده، پیکر - پیکره، پوست - پوسته، دیوار - دیواره) جای می‌گیرد.

مثال‌های بیشتر هنگام توصیف طبقات بخش ۱ ارائه شد.

ت. پسوند «و» هم برای تغییر مقوله در گروه سوم به‌کار می‌رود (مثل ریشو، سیپلو، اخمو، شکمو، زائو، ترسو، قوزو، کرمو)، و هم برای عدم تغییر مقوله در گروه چهارم (مثل نیکو، یارو، تپلو، لاغرو).

ث. پسوند «ین» هم برای تغییر مقوله و ایجاد نقش ماده‌ای (مانند پشمین، چوبین، مسین، ابریشمین)، در گروه دوم و هم برای تغییر مقوله ساده (مانند سنگین، زرین، نمکین، دیرین، پیشین، پسین) در گروه سوم قرار می‌گیرد.

ج. پسوند «ا» هم با تغییر مقوله و ایجاد نقش فاعلی (مانند کوشا، جویا، پویا، فریبا، شنوا، گویا) و نقش مفعولی یا حالت پذیرا (مانند مانا، شکوفا، زیبا، دارا، رها) در گروه دوم، و با تغییر مقوله ساده (مانند پهنا، گرما، گذرا، ژرفا، درازا، راستا، خنکا) در گروه سوم جای می‌گیرد.

۱. در این مورد، این مسئله که ما با چند وندها هم‌آوا و یا «همگون» (طبق نظر کشانی ۱۳۷۱) روبرو هستیم در طبقه‌بندی وندها مشکلی را حل نمی‌کند زیرا به‌فرض هم که مثلاً چندتا «ی» داشته باشیم اول باید طبقه و نقش پایه را بدانیم.

طبقه‌بندی وندهای اشتقاقی زبان فارسی

ج. پسوند «سار» هم با تغییر مقوله ساده در گروه سوم جای می‌گیرد (مانند خشک-خشکسار (صفت به اسم). شرم- شرمسار و خاک- خاکسار (اسم به صفت))، و هم با عدم تغییر مقوله (مانند کوه-کوهسار، رخ- رخسار، چشمه- چشمه‌سار) در گروه چهارم.

ح. پسوند «ان» هم تغییر مقوله ساده ایجاد می‌کند (مانند هراسان، لرزان، ترسان، باران، گذران، سوزان، تابان)، و هم با عدم تغییر مقوله و دامنه ارجاعی (مثل بامدادان، شامگاهان، سحرگاهان، سپیده‌دمان) در گروه چهارم قرار می‌گیرد.

۳.۳. وندهای دارای چندین اشتقاق نقشی

گاهی یک پسوند چندین اشتقاق نقشی دارد و گاهی مثل پسوند «ی» نقش‌های مذکور، گویای همه نقش‌های آن نیست و چندین نقش دیگر از جمله نقش نسبتی (مثل ناپدری، نامادری و...)، نقش شباهتی (مثل گرگی، سگی) و نقش شغلی (مثل خیاطی، کبابی، شیرینی، سوپری) را نیز ایفا می‌کند. طبق تحقیق و بررسی کشانی (۱۳۷۱)، پسوند «ی» دارای سی ساختار مشخص است و ما نه با یک پسوند بلکه با چند پسوند «همگون» روبرو هستیم که البته این مسئله، یعنی هم‌آوا و یا همگون‌دانستن چند پسوند یا یکی‌دانستن آن‌ها، همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، مشکلی را در طبقه‌بندی حل نخواهد کرد.

۳.۴. وندهای دارای چندین طبقه دستوری

برخی اشتقاقیات دارای دو طبقه دستوری هم‌زمان هستند که در یکی تغییر مقوله (با توجه به طبقه دستوری پایه) ایجاد شده و در دیگری نشده، مثلاً نام‌های اکثر مشاغل مثل آهنگر، کارمند، سفالگر، صنعتگر، هم اسم و هم صفت هستند که اگر اسم محسوب شوند، با توجه به این‌که پایه آن‌ها نیز اسم است، تغییر مقوله ایجاد نشده و چنان‌چه صفت محسوب شوند، با توجه به اسم‌بودن پایه، تغییر مقوله ایجاد شده است.

۴. نتیجه‌گیری

در این مقاله، چگونگی اعمال چهار طبقه اشتقاق واژگانی معرفی شده توسط برد (۲۰۰۱)، یعنی اشتقاق مشخصه‌ای، نقشی، انتقالی و بیانی، در مورد زبان فارسی بررسی و معلوم شد که این نوع طبقه‌بندی برای وندهای اشتقاقی زبان فارسی به‌هیچ‌وجه جامع و مانع نیست. تعداد زیادی از پسوندها در هیچ‌یک از طبقات جای نمی‌گیرند، تعدادی از آن‌ها در چندین گروه طبقه‌بندی می‌شوند، تعدادی دارای نقش‌های متعددی که حتی گاهی نقش‌های آن‌ها بیش از موارد موردنظر در گروه اشتقاق نقشی است و برخی وندها به‌طور هم‌زمان دارای چندین طبقه دستوری

هستند. بنابراین پیشنهاد اضافه کردن حداقل سه طبقه دیگر، یکی طبقه وندهای شامل یا اشتقاق شامل برای وندهایی که شامل چندین طبقه هستند، دیگری طبقه اشتقاق معنایی یا وندهایی که تغییر مقوله نمی‌دهند اما تفاوت نقش به وجود می‌آورند و سوم اشتقاق ارجاعی و یا وندهایی که نه تغییر مقوله می‌دهند نه تغییر نقشی، بلکه تنها دامنه ارجاعی کلمه را تغییر می‌دهند، معقول به نظر می‌رسد.

منابع

- شقاقی، ویدا. (۱۳۸۷). *مبانی صرف*. تهران: سمت.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۷۲-۱۳۷۰). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۱-۱۲)». *نشر دانش*، شماره‌های ۸۰-۶۴.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۷۱). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (۸)». *نشر دانش*، بهمن و اسفند، ش. ۷۴، ۲۹-۲۲.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۸۳). «کلمات مرکب ساخته‌شده با ستاک فعل». *دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)*. ج. ۱، ش. ۱، ۱۲-۵.
- عسکروا، علی. (۱۳۵۵). «پسوندها و بان». *ترجمه م. موسوی. مجله فرهنگ و زندگی*، ش. ۲۴، ۸۱-۷۷.
- کشانی، خسرو. (۱۳۷۱). *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران. (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی امروز*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- Beard, R. (2001). "Derivation". In: Spencer, A. & A. M. Zwicky (eds). *The Handbook of Morphology*. Oxford: Blackwell, 45-63.
- Katamba, F. & J. Stonham. (2006). *Morphology*. New York: Palgrave Macmillan.
- Marchand, H. (1967). "Expansion, transposition, and derivation". *La Linguistique*, vol.1, 13-26.
- Matthews, P. H. (1991). *Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Spencer, A. (1991). *Morphological Theory*. Oxford: Blackwell.